

امروز با سعدی شیراز

به نزدیک من صلح بهتر که جنگ

مژن نا توانی بر ابرو گره بود دشمنش ناز و دوست ریش مژن با سیاهی ز خود بیشتر و گمر زو توانتری در نبرد اگر بیسل زوی و گمر کسیر جنگ چو دست از همه جیتی در گسست

یک خبر یک نگاه

سربازان وظیفه حافظ محیط زیست می شوند

سازمان محیط زیست برای حفاظت از محیط زیست از سربازان وظیفه کمک می گیرد اولین گروه از سربازان وظیفه دیپلم و زیر دیپلم بعنوان محیط بان در اختیار یگان حفاظت سازمان حفاظت محیط زیست قرار گرفته اند و به مسئولیت حفاظت از محیط زیست و دستورات عملیاتی در این زمینه در اختیار گرفته شده اند. این سربازان وظیفه براساس بومی بودن و با همجواری با استلتهای نزدیک در اوقات تفریحی و اوقات فراغت در مناطق تحت مدیریت سازمان ودر پاسگاههای محیط بانها وظیفه میمانند.

برش

ماجرای اضطراب و افسردگی

آرمون کاپوتی



است. تمام بعد از ظهر را در این چرخه اضطراب که با افسردگی آمیخته، جستجو می‌کنم. روزم به اختراع جنگلی آبی قلی، تیران یا لحظه‌ای که بالاخره باید شماره منل بر روی رامی گرفت و صدای جیک را می‌شنیدم که تأکید می‌کرد دایره از پروده کارش گذاشته برمی‌خیزد.

اضطراب، همچنان که هر روان پزشک گران قیمتی، درمان حاصل خواهد گشت. اما افسردگی است؛ اما همچنان که همان روان‌پزشک می‌شنیدم که بعد در بیانت حقوق‌پرست بعدی آگاه‌شان خواهد کرد، حاصل اضطراب

شارت

بازگشت به خانه

شمار زیادی از مردم شهر مرزی تل ابیح سوریه پس از آزاد سازی این شهر از دست گروه تروریستی داعش، از طریق گذرگاه اقیانوس به بازگشت به خانه‌های خود در نزدیکی این شهر اقدام کرده اند. این گروه مهاجران را با کامیون‌های خود به بازگشت به خانه‌های خود در نزدیکی این شهر اقدام کرده اند.



شماره ۱۳۹۳ شماره ۵۹۸

نگاه اخلاق مدارانه به شریعت



تنها به خاطر لذت این اعمال را انجام می‌دهم. هر حرفی یکسری لوازم دارد که باید آنها را پذیرفت. در غیر این صورت، مرکب «اسلازگاری عقاید» خواهد بود. یکی از لوازم این سخن ناصواب این است که اگر دایل این سخن نماز و روزه لذت آن است، محکم است در آن لحظه، لذت‌های بیشتری حاصل باشند؛ مثل قولین به جای نماز خواندن و خوردن به جای روزه گرفتن. به نظر می‌رسد سه پایه موجه و معقولی در این میان وجود دارد که می‌تواند به صورت تولی قرار بگیرد و سیستم سازگاری را به‌پدید بیاورد. سیستم سازگاری که لوازم اخلاقی و عقلمانی به نظر می‌آید، سه پایه سیستم ما براساس سه نظرگاه، به ترتیب عبارتند از: پایه اول، نگاه تکلیف مدار پایه دوم، نگاه اخلاق مدارانه پایه سوم، نگاه پراگماتیستی یا عمل‌گرایانه. در نظر گرفته‌شوند، نمی‌توانند سیستم کاملی را ایجاد کنند. به بیان دیگر، اگر کسی بتواند هر سه پایه را با هم کنار هم بگذارد، سیستم سازگاری را به‌پدید بیاورد. در نظر گرفته‌شوند، نمی‌توانند سیستم کاملی را ایجاد کنند. به بیان دیگر، اگر کسی بتواند هر سه پایه را با هم کنار هم بگذارد، سیستم سازگاری را به‌پدید بیاورد. در نظر گرفته‌شوند، نمی‌توانند سیستم کاملی را ایجاد کنند. به بیان دیگر، اگر کسی بتواند هر سه پایه را با هم کنار هم بگذارد، سیستم سازگاری را به‌پدید بیاورد.

ادعاهامرو

در طول تاریخ ادیان، همواره پیروان آنها کوشیده‌اند تا بسته به جایگاه و فهمی که از دین دارند، برای آن، پیشگویی‌ها فراهم آورند. جداز بحث ادیان و حقیقت آن، موضوع لوازم اخلاقی و عقلمانی دین و شریعت و نسبت آنها با انسان، موضوع دیگری است که موضوع اصلی این یادداشت است. بحث‌های زیادی برای نسیب دین با اخلاق و عقل صورت گرفته که همچنان در کنفرانس‌ها و مقاله‌های سراسر دنیا، لایحه در اروپا و آمریکا ادامه دارد. عده‌ای در جهت تحریک و تضعیف موضع دینداران و مومنان و عده‌ای از دینداران از موضع دفاع عقلمانی و گاه دفاع ایمانی از دین به معنای اعم و شریعت به معنای خاص، استدلال‌آوری می‌کنند. بحثی که مایلیم در باب آن سخن بگوییم، استلزام اخلاقی در دین و اعمال شریعت است. دیدگاه‌های مختلفی در باب شریعت (مثلا نماز و روزه) وجود دارد. کسی ممکن است بگوید نماز خواندن و روزه گرفتن، به من لذت می‌دهد و

خیلی دور خیلی نزدیک

یجیی

حالا به خودمان نگاه کن که در هیچ جزیره‌ای تنها نمانده‌ای ولی این ظاهر ماجراست. ما گرفتار این شرس سر به هوا، در کنار ادعاهای زندگی می‌کنیم که ادیان نشان به نشان، تنها ختم می‌شود. والا آثار باستانی که نمی‌توانند باز آید و آثار نشان در جزایر اسل لیل را بگیرند و بری نشانند. لیل قاصدهای باستان، برف برف می‌خسبند. این صاف هم به‌نمایش می‌آید. خرم خرم کسانیکه که عاشق گشته‌اند، اما بیشتر عاشق گلدان‌شان یا مثلا برقی‌شان می‌شوند. اعتماد هم دارند که



فرهاد خیاکن مگردی

احتمالاً همه ما داستان آن جسد افتادگانه، تک‌په‌تپا، میان جزیره‌های دور افتاده، گرفتار شده‌ایم. یادمان هست، آنها با مسافری که کشتی بوه‌اند که غرق شده، با هوای پیمان‌شمار توی آن جزیره سقوط کرده یا نه. شاید هم خودشان به تندیابی باقی ساخته‌اند و آن قدر آسوده‌اند تا به این جزیره دور افتاده رسیدند. هر طوری که به آن جا آمده باشند، حالا تنهای تنها در آن جزیره گرفتار شده‌اند و البته یک قصه برای گفتن دارند، در حالی که کسی نیست تا قصه آنها را بشنود. چاره‌ای نداشتند. مجبور بودند فشان را ببینند و نگارند توی یک بطری و به آب قلیون ببندازند. حالا آن بطری شش‌سور آیا به دست کسی می‌رسد؟ و اگر می‌رسد کسی به آن اهمیت می‌دهد است یا نه؟ اینها را دیگر نمی‌دانی. اما من همیشه خواستم فکر کنم آنهایی که در جزیره گرفتار شده‌اند، روی کاغذ از قصه یک عشق قدیمی نوشته‌اند. حتماً با وسواسی داشته‌اند همه چیز را بنویسند، یا ناگفته کم‌اسمده! پس خلاصه نوشتند و بطری را به آب انداختند. عشق نیست به پاری عزیز، درون بطری، میان آب صدام پایین و بالا می‌شده تا کجا به مقصدی برسد. یکی از آن عشق‌های قدیمی.

فریاد سکوت، صدای باور معلمان

مالی گرفتار باشند آنها نمی‌گویند؛ نه آموزش به غفلت مالی رشد می‌کند و نه در این بحران معلم اینده‌تولوی، بلکه باید علم در زیر لوی علم باشد و بر از در میانه روشنگری اما آنچه در طول این چندسال معلمان را با پستی دو چندان متلازم کرده و آنها را دچار روزمرگی کرده، به حاشیه رانده شدن آموزش در جامعه ما هست معلمان چیزی فراتر از آنچه فشان هست، نمی‌خوانند و جز از عدالت، سخنی نمی‌گویند آنها در سکوت‌شان فریادی جا‌ریست که نباید آموزش در مضیقه

دفاع کنند باید هماره تأکید داشته باشند که علم، نه در سیطره سیاست باشد و نه در زیر پرچم اینده‌تولوی، بلکه باید علم در زیر لوی علم باشد و بر از در میانه روشنگری اما آنچه در طول این چندسال معلمان را با پستی دو چندان متلازم کرده و آنها را دچار روزمرگی کرده، به حاشیه رانده شدن آموزش در جامعه ما هست معلمان چیزی فراتر از آنچه فشان هست، نمی‌خوانند و جز از عدالت، سخنی نمی‌گویند آنها در سکوت‌شان فریادی جا‌ریست که نباید آموزش در مضیقه

عبدالجلیل کریم‌پور

وقتی نخستین بار مجبور تجمع فرهنگیان صادر شد و آنها تصمیم گرفتند سکوت را برای فریادشان انتخاب کنند، این باور در آنها شکوف شد که باید برای احقاق حقوق صحنی خویش در صحنه حاضر باشند. باید سکوت را غنیمت دانسته و کمی جدی‌تر این آیین را پاس دارند. باید معنای معلمان را در سکوت معلمان و قلیون قلم فریاد بر آورند و از علم و عملشان در پاسداری قلم